



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده عدم ولایت بر غیر

تاریخ: ۱۷ دی ۱۴۰۱

موضوع جزئی: ولایات مجعول از طرف خداوند - ۲. ولایت ائمه (ع) - دلیل دوم: روایات

مصادف با: ۱۴ جمادی الثانی ۱۴۴۴

طایفه سوم: روایت اول، دوم، سوم و چهارم - طایفه چهارم: روایت اول، دوم و سوم

جلسه: ۲۰

۳. ولایت حاکم شرعی (فقیه)

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

فاصله‌ای بین جلسات افتاد و بحث کمی به درازا کشیده، ان شاء الله سریع‌تر از این بحث‌ها عبور کنیم. عرض کردیم برای اثبات ولایت در مورد ائمه معصومین (ع) به طوایفی از روایات تمسک شده است؛ دو طایفه را ذکر کردیم. طایفه اول روایاتی بود که دلالت بر تفویض امر ولایت به ائمه معصومین (ع) یا نصب آنها به این منصب داشت. طایفه دوم روایاتی بود که دلالت بر رکن بودن ولایت در دین و اینکه این یک نقش محوری در اسلام دارد؛ این یک محور و رکن است که به هیچ وجه قابل تعطیل شدن نیست.

### طایفه سوم: روایات دال بر وجوب اطاعت ائمه (ع)

این طایفه، روایاتی است که دلالت بر وجوب اطاعت از ائمه معصومین (ع) می‌کند؛ قهراً وجوب اطاعت همان معنای دیگر ولایت و سرپرستی ائمه معصومین (ع) است.

### روایت اول

از جمله روایتی که در کافی با سند صحیح از زراره از امام باقر (ع) وارد شده است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ»، تا اینجا در روایات قبلی هم بود؛ مسأله بناء الاسلام على خمسة اشياء قبلاً هم بود. اما زراره در ادامه سؤال می‌کند: «وَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ». کلید و دلیل بر آن امور دیگر، ولایت است؛ کلید صلاة، زکات، حج و صوم. «قُلْتُ ثُمَّ الَّذِي يَلِي ذَلِكَ فِي الْفَضْلِ فَاجَابَ (ع) وَ أَنَّهُ ثُمَّ الصَّلَاةُ وَ ثُمَّ الزَّكَاةُ وَ ثُمَّ الْحَجُّ وَ ثُمَّ الصَّوْمُ، ثُمَّ قَالَ ذِرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةَ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ»، بعد از معرفت امام اصلاً رضایت خداوند در اطاعت امام جلوه کرده است؛ باب و مفتاح همه امور است؛ قله همه امور است؛ قله دین، باب همه امور، رضایت خداوند در اطاعت الامام است؛ در حقیقت وجوب اکید اطاعت امام از این استفاده می‌شود.

### روایت دوم

صحیحه برید العجلی عن ابی جعفر (ع) فی قول الله تبارک و تعالی: «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ: جَعَلْنَا مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَنْمَةَ، فَكَيْفَ يَقْرُونُ بِهِ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ يُنْكِرُونَهُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ». می‌گوید از امام باقر (ع) در مورد این آیه<sup>۱</sup> پرسیدم که اینکه ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملک عظیم دادیم به

۱. سوره نساء، آیه ۵۴.

چه معناست؟ فرمود «جَعَلْنَا مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ»، بعد می گوید چطور اینها در مورد آل ابراهیم اقرار کردند، اما در مورد آل محمد (ص) این را نپذیرفتند و انکار کردند؟ «قُلْتُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أئِمَّةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ».<sup>۱</sup> ملک عظیم که در این آیه به آن اشاره شده، همان است که ما امامانی را در آل رسول قرار دادیم که کسی که از آنها اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و کسی آنها را عصیان کند، خدا را عصیان کرده است. ملک عظیم این است؛ این به وضوح مسأله و وجوب اطاعت دلالت دارد.

#### روایت سوم

روایت دیگری که در کافی نقل شده عن بشیر العطار: «نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا وَ أَنْتُمْ تَأْتُمُونَ بِمَنْ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَائْتِهِ».<sup>۲</sup> امام صادق (ع) می فرماید ما قومی هستیم که فرض الله طاعتنا، طاعت ما را خداوند تبارک و تعالی واجب کرده است.

#### روایت چهارم

«النَّاسُ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ».<sup>۳</sup> گاهی بعضی یک برداشت‌های نادرستی داشتند و اصحاب می آمدند اینها را به ائمه (ع) انتقال می دادند و آنها اشکال می کردند که این درست نیست؛ آنچه حق است، این است. مثلاً در روایتی از امام رضا (ع) وارد شده که می فرماید به گوش من خورده که مردم درباره ما فکر می کنند که ما معتقدیم مردم بندگان ما هستند، می گوید قسم می خورد امام رضا (ع) که من هیچ گاه چنین چیزی نگفتم که مردم عبید ما هستند، و نه از پدرانم چنین مطلبی را شنیدم. آن چیزی که من می گویم این است: «النَّاسُ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ»، یعنی ما امام هستیم و مردم پیرو ما هستند؛ اما ما مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم، ولی مردم در این مسیر باید از ما اطاعت کنند.

#### طایفه چهارم: روایات دال بر امر به ولایت ائمه (ع)

طایفه چهارم روایاتی است که امر به ولایت ائمه (ع) می کند. در طایفه سوم وجوب اطاعت مطرح بود، اینکه شما باید از اینها اطاعت کنید. اینجا می گوید باید اینها را ولی خودتان بدانید، سرپرست خودتان بدانید؛ محبت قلبی سر جایش، یعنی باید اینها را زعیم و سرپرست و ولی خودتان بدانید. لذا کاملاً با آن طایفه متفاوت است.

#### روایت اول

این روایت از امام باقر (ع) وارد شده: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاةَ تُشْبَهُ حَيَاةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَمُوتَ مِيتَةً تُشْبَهُ مِيتَةَ الشُّهَدَاءِ وَ يَسْكُنَ الْجَنَانَ الَّتِي غَرَسَهَا الرَّحْمَنُ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَ لِيُؤَالَ وَلِيَّهُ وَ لِيُقْتَدَ بِالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ»، کسی که می خواهد زندگی شبیه زندگی انبیاء داشته باشد و مرگی مثل مرگ شهدا و در جنانی که خداوند تبارک و تعالی آن را ایجاد کرده و غرس کرده سکونت داشته باشد، «فلیتول علیاً» نمی خواهد بگوید فقط محبت قلبی داشته باشد، باید علی را به عنوان ولی خودش بداند. ولی او را باید بپذیرد و به ائمه بعد از علی اقتدا کند؛ خیلی روشن و واضح مسأله ولایت امیرالمؤمنین (ع) و ائمه بعد از ایشان، هم ولایت و هم اقتدا را ذکر کرده است؛ اینکه او را امام خودش بداند، خود این مأمور به است، این عنوان دیگری است. اینکه این را به عنوان امام خودش بداند؛ این خودش مأمور به است که بگوید هو امامی، هو ولیی، هو مقتدایی. «فَاتَّبِعْهُمْ عِزَّتِي خَلِقُوا مِنْ طِبْتِي اللَّهُمَّ

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

ارزؤفهم فهمی و علمی و ویل للمخالفین لهم من اُمّتی اللهم لا تنلهم شفاعتی»<sup>۱</sup> می فرماید اینها عترت من هستند که از طینت من خلق شده‌اند، بعد در حق اینها دعا می‌کند که علم و فهم مرا به آنها ارزانی کن و وای بر مخالفین اینها در میان امت من؛ بعد دعا می‌کند که شفاعت من به آنها نرسد.

#### روایت دوم

روایت دیگر، روایت ابی حمزه ثمالی از امام باقر(ع) است: «عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ اسْتِكْمَالُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ تَرَكَ وَوَلَايَةَ عَلِيٍّ (ع) وَوَالِي أَعْدَاءَهُ وَانْكَرَ فَضْلَهُ وَفَضْلَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّ فَضْلَكَ فَضْلُهُمْ وَطَاعَتَكَ طَاعَتُهُمْ وَحَقَّكَ حَقُّهُمْ وَمَعْصِيَتَكَ مَعْصِيَتُهُمْ وَهُمْ الْأَيُّمَةُ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِكَ جَرَى فِيهِمْ رُوحُكَ وَرُوحُكَ مَا جَرَى فِيكَ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ عِترَتُكَ مِنْ طِينَتِكَ وَلَحْمِكَ وَدَمِكَ وَقَدْ أُجْرَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِمْ سُنَّتِكَ وَسُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَكَ وَهُمْ خَزَائِنِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ حَقَّ عَلَى لَقْدِ اصْطَفَيْتُهُمْ وَأَنْتَجَبْتُهُمْ وَأَخْلَصْتُهُمْ وَأَرْضَيْتُهُمْ وَنَجَا مَنْ أَحَبَّهُمْ وَالْأَهْمُ وَالسَّلْمَ لِفَضْلِهِمْ وَقَدْ أَتَانِي جِبْرَائِيلُ (ع) بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَأَحْبَائِهِمْ وَالْمُسْلِمِينَ لِفَضْلِهِمْ»<sup>۲</sup> امام باقر(ع) این را از قول رسول خدا(ص) می‌گوید که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید استکمال حجتی علی الاشقیاء من اُمتک، استکمال حجت من بر اشقیاء از امت تو ترک ولایت علی است؛ یعنی کسی که ترک کند ولایت امیرالمؤمنین(ع) را و اعداء او را ولیّ خودش قرار دهد، و کسی که انکار فضل او کند و فضل اوصیاء بعد از او را؛ خطاب به رسول خدا(ص) که فضل تو فضل آنهاست، اطاعت تو اطاعت آنهاست و حق تو حق آنهاست، معصیت تو معصیت آنهاست؛ دقیقاً در همه امور شده‌اند خلفاء رسول، هر آنچه که برای رسول گرامی(ص) ثابت است برای اینها هم ثابت است. اینجا هم به نوعی چه‌بسا امر به ولایت اینها با زجر از ولایت دیگران از راه ملازمه از این روایت به خوبی قابل استفاده است.

مسأله ولایت فقط نیست، این روایات ذو وجوه است؛ یعنی بعضی از این روایات می‌تواند در ذیل عناوین دیگر هم قرار گیرد، یعنی همین روایت به یک اعتبار یک فقره‌اش می‌تواند ذیل آن عنوان قبلی و طایفه قبلی قرار گیرد و از این جهت روایات ما چون وقتی در شأن ائمه معصومین(ع) مطلبی بیان می‌شود، ابعاد مختلفش ذکر می‌شود، لذا این روایات اکثراً این قابلیت را دارند که در ذیل هر یک از این طوایف از آنها یاد شود. ولی چون می‌خواهیم تکرار نشود، آن فقراتی که شاهد ماست را بیشتر روی آن تأکید می‌کنیم که ذیل عنوان خودش قرار گیرد، و الا عرض کردم که همین روایت می‌تواند ذیل یکی دیگر از طوایف هم قرار گیرد.

سؤال:

استاد: ما اولاً به آیات تمسک کردیم، بعد گفتیم آنچه برای رسول ثابت است برای اینها هم ثابت است؛ دلیل عقلی که نمی‌توانیم برای اینها اقامه کنیم، حداقل از نظر مصادیق و الا کلیت لزوم وجود ولیّ و حجت در هر عصری، چه‌بسا بشود این را مبرهن کرد؛ وجود انسان کامل در هر عصری، این را می‌شود به نوعی مبرهن کرد؛ اما مصادیقش را که نمی‌شود با برهان عقلی ثابت کرد. مصادیق را باید برویم سراغ نقلیات؛ مهم این است که این احادیثی که از رسول خدا(ص) وارد شده، اینها این مصادیق را

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

تعیین کرده است. بعد گفتیم آیه قرآن داریم، روایت از خود رسول خدا(ص) داریم، هم راجع به لزوم اطاعت و هم ولایت و هم تصریح به نام خلفاء بعد از امیرالمؤمنین(ع) این همه روایات داریم. اما اینکه به کلمات خود معصومین(ع) برای اثبات ولایت خودشان یا وجوب اطاعت خودشان می‌توانیم استناد کنیم یا نه، اولاً برخی از اینها، اینها را از قول رسول خدا نقل کرده‌اند و خود اینها کسی در وثاقت و صدق آنها تردید ندارد؛ یعنی حتی اهل سنت هم که اینها را به عنوان امامان خودشان به رسمیت نمی‌شناسند، ولی اینها را عالمانی می‌دانند که اهل روایت و نقل حدیث بوده‌اند، ثقه بوده‌اند، آدم‌های صادقی بوده‌اند؛ پس در مقابل آنها اگر بگوییم آنها این روایات را می‌گویند، از قول رسول خدا که می‌گویند قطعاً معتبر است؛ وقتی هم که خودشان می‌گویند ما این چنین هستیم، بالاخره اینها از نظر نقلی با توجه به عقاید شیعی، درون مذهبی بخواهیم نگاه کنیم ثابت است. بله، برون مذهبی یا برون دینی بخواهیم نگاه کنیم، آن منظر دیگری دارد.

#### روایت سوم

روایت دیگری با سند صحیح در کافی از اسحاق بن غالب اسدی از امام صادق(ع) وارد شده که در آن روایت که در حقیقت بیان یک خطبه‌ای است از امام صادق(ع)، درباره ائمه معصومین(ع) و اوصاف آنها مطالب بلندی فرموده است. این روایت تقریباً روایت طولانی است و مضامین بلندی در آن نقل شده اگر بخواهم همه آن را نقل کنم زیاد است؛ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْضَحَ بِأَيِّمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ وَأَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِنْهَاجِهِ وَفَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا (ص) وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ وَعِلْمَ فَضْلِ طَلَاوَةِ إِسْلَامِهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عَلِمًا لِخَلْقِهِ وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادَّةٍ وَعَالَمِهِ وَالْبَسَةَ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَغَشَاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ يُمَدُّ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَادَّةٌ وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِجَهَّةِ أَسْبَابِهِ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَعْمَالَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ فَهُوَ عَالِمٌ بِمَا يَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ مُلْتَبَسَاتِ الدُّجَى وَمُعَمِّيَاتِ السُّنَنِ وَمُشَبَّهَاتِ الْفِتَنِ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (ع) مِنْ عَقَبِ كُلِّ إِمَامٍ يَصْطَفِيهِمْ لِذَلِكَ وَ يَجْتَبِيهِمْ وَيَرْضَى بِهِمْ لِخَلْقِهِ وَيَرْضِيهِمْ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ نَصَبَ لِخَلْقِهِ مِنْ عَقِبِهِ إِمَامًا عَلِمًا بَيْنًا وَهَادِيًا نَبِيًّا وَإِمَامًا قِيَمًا وَ حُجَّةً عَالِمًا أَيْمَةً مِنَ اللَّهِ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ حُجَجَ اللَّهِ وَدُعَاتِهِ وَرُعَاتِهِ عَلَى خَلْقِهِ يَدِينُ بِهِدْيِهِمُ الْعِبَادَ وَتَسْتَهْلُ بِنُورِهِمُ الْبِلَادَ وَ يَنْمُو بِبِرِّكَتِهِمُ التَّلَادُ جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ وَمَصَابِيحَ لِلظُّلَمِ وَمَفَاتِيحَ لِلْكَلامِ وَدَعَائِمَ لِلْإِسْلَامِ جَرَتْ بِذَلِكَ فِيهِمْ مَقَادِيرُ اللَّهِ عَلَى مَحْتُمِهَا...»، این روایت طولانی است و مضامین بلندی هم در این روایت وجود دارد. همانطور که گفتیم بخش‌های مختلف این روایت قابل ذکر در ذیل هر یک از این عناوینی است که ما گفتیم، لازم نبود به دقت این تفکیک را انجام دهیم، ولی این روایت هم این قابلیت را دارد که در ذیل طوایف مختلف قرار گیرد؛ ما اینجا آن بخشی که بیشتر به مسأله ولایت آنها تأکید شده یا به صورت امر مستقیم یا در قالب‌های دیگری روی این مسأله الزام و ترغیب دارد، آن را ذکر کردیم و الا عرض کردم که می‌تواند در ذیل عناوین دیگر هم قرار گیرد.

البته باز هم بخواهیم طوایف دیگری را ذکر کنیم، می‌شود طوایف دیگری ذکر کرد و محصور در اینها نیست. ما اینجا چهار طایفه گفتیم که دلالت بر این مسأله دارد ولی محصور به اینها نیست؛ ما طوایف دیگری هم می‌توانیم ذکر کنیم؛ یک مقداری ذوق است، کسی تأمل و دقت بیشتری کند می‌تواند اینها را به عناوین جزئی‌تر منحل کند، این خیلی مهم نیست؛ من بیشتر از این زاویه مطرح کردم که مسأله اطاعت امام و ولایت آنها ثابت شود، و الا مثلاً بعضی‌ها گفته‌اند ما روایاتی داریم دلالت می‌کند

بر اینکه اساساً بین امامت و تولی امور ملازمه است؛ اینها ذوقی است و خیلی معطل اینها نباید شد. آنچه مسلم است این است که بدون تردید ولایت ائمه معصومین(ع) به معنایی که ما گفتیم قابل اثبات است و ادله آن را هم گفتیم.

تا اینجا در مورد ولایت انبیاء و نبی مکرم اسلام(ص) و ولایت ائمه معصومین(ع) اجمالاً ادله‌ای را ذکر کردیم تا این مطلب را اجمالاً ثابت کنیم که اینها دارای ولایت هستند؛ یعنی کسانی هستند که خداوند ولایت را برای آنها جعل کرده است. صرف نظر از اینکه ما ولایت اینها را استثنا بدانیم یا بگوییم خروج تخصصی دارد از اصل عدم ولایت، مواردی بالاخره مسلماً وجود دارد که این ولایت از طرف خداوند جعل شده است؛ گروه‌ها و افرادی هستند که ولایت برای آنها جعل شده است.

### ۳. ولایت حاکم شرعی (فقیه)

اما عنوان سوم که از طرف خداوند ... ولایة الحاکم الشرعی؛ ولایة الفقیه یا فقهاء، ما الان با عناوین کار نداریم. یک گروهی که اینها فی الجمله دارای ولایت هستند. الان نه با حدود و ثغور آن کار داریم، نه شرایط و نه...  
سؤال:

استاد: آن می‌شود جزء منصوبین خاص که در حقیقت حکم خود آنها را دارد؛ مثلاً فرض کنید امیرالمؤمنین(ع) کسی را در منطقه‌ای در یمن والی قرار داده بود، یعنی هر کسی که خود امیرالمؤمنین(ع) ولایت را به او تفویض کرده، می‌شود صاحب ولایت. آنها در حقیقت نازل منزله خود، آنها هستند که منصوب خاص می‌باشند. الان بحث در عصر غیبت و ولایت فقها، حاکم و نایبان عام است. عرض کردم اینجا مقامی نیست که ما مثلاً اثبات کنیم کیفیت و چگونگی ولایت را، محدوده‌اش، شرایطش، اینها چیست؛ الان بحث اینها نیست. بحث در این است که فی الجمله ولایتی از طرف خداوند تبارک و تعالی برای فقیهان جعل شده است؛ به چه دلیل این ادعا را داریم؟ اصل ولایت را که می‌گوییم، از حداقلی‌ترین نگاه برای فقیه را دربرمی‌گیرد تا حداکثرترینش. بالاخره کسی هم که قائل به حداقلی‌ترین اختیارات برای فقیه است، این ولایت باید از جایی ناشی شده باشد. آنکه آیا این حدود و اختیارات یک دایره کمی دارد یا وسیع، این بحث مستقلی است. اینکه چه کسی مثلاً در این محدوده ولی قرار داده شده، شرایط حاکم چیست، شرایط حاکم که می‌خواهد ولایت داشته باشد چیست، محدوده اختیاراتش و برخی از ... فعلاً اصل ولایت او را می‌خواهیم ببینیم آیا مجعول از طرف خداوند هست یا نه.

«والحمد لله رب العالمین»